

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه مرحوم شیخ در بحث اینکه اگر گفت بعتک نصف الدار، این مرد می شود، تعارض پیدا می کند که نصف مشاع باشد یا نصف مختص. ما عرض کردیم انصافاً اگر ما باشیم و ظواهر عرفی، عرفی روشن، یعنی ظواهری که محتمل باشد، این کلام، چون عرض کردیم ظهورات تابع کلام هستند. آن لفظ نصف درست است در لغت به معنای مشاع است، اما این جور نیست که در نصف مختص هم به کار برده نشود. آن هم نصف است.

ایشان دنبال این بحث رسیدند یک چند تا بحث دیگر هم مطرح کردند. یکی بحث مهر بود که اگر مهر را به اصطلاح نصفش را بخشید، شوهر طلاقش داد قبل از دخول، همان نصف باقی را بدهد. مشاع نیست دیگر. به نحو نصف. ایشان گفتند شاید از این باب باشد. بعد مرحوم نائینی هم تأیید کردند اجمالاً مطلب ایشان را. عرض کردم علمایی که آمدند، به قول ایشان باز مرحوم نائینی اشکال به سید می کند، سید راه دیگر رفته. من بخواهم این حرف ها را بگویم وقت شما را می گیریم. چون به نظر من مطلب اینقدر قابل بحث نیست، یعنی اینقدر ارزش بحث ندارد مطلب.

اما عرض کردیم در باب مهر روایات داریم. من تعجب می کنم این بزرگانی که من تا حالا دیدم یا شنیدم، اسم روایات را نبردند. روایات ما در این جهت داریم. و عرض کردیم از از از عجایب کار این است که در این مسئله روایات با فروض متعددی آمده. این خیلی عجیب است. و بعضی هایش اصولاً اصطلاحاً اینطوری است. از نیمه های قرن اول بلکه از اوایل قرن دوم، نیمه های قرن دوم یک سعی می کردند یک فروع فقهی را مطرح بکنند که یک نوع مثلاً انسان اول خیال می کند اشتباه شده مثلاً. مثلاً ابوحنیفه گفت شما اگر شراب فروختید، شراب داشتید فروختید مالک نمی شوید. این بیع باطل است. لکن این شراب را بدهید به یک یهودی، یهودی بفروشد، پول آن را می توانید بگیرید. این درست است.

چرا؟ چون به اصطلاح یهودی می فروختند شراب را. یهودی، مسیحی می فروختند. شما خب این یک فتوا. مالک می گوید نه شما اگر بدهید به یک یهودی بفروشد، باز هم آن پول را مالک نمی شوید، شراب مال شما باشد.

اما یک مطلب دیگر، اگر یهودی شراب فروخت با پول شراب که فروخته دین شما را ادا کرد، می گوید این اشکال ندارد، مالک... یعنی آمدند در فقه تفننی ایجاد کردند که این فیما بعد خیلی از فروع فقهی و ظرافت ها را سعی کردند در آن نشان بدهند. پیچیدگی های فقه اینجا، همین مثال معروفی که در عده ای از موارد به امام جواد نسبت داده شده با یحیی ابن اکثم قاضی معروف بنی عباس که خیلی آدم فاسدی هم بود. این یحیی ابن اکثم بنا شد سوال بکند، حضرت جواد فرمودند که این چه زنی است که صبح مثلاً حرام است، یک ساعت بعد حلال است، یک ساعت بعد حرام است. مثال معروف شنیدید.

بینید فقه افتاد تو این زاویه های اینطوری. یعنی یک زاویه های لطیفی که ظرافت های خاصی دارد. در این مورد هم همینطور است. مثلاً روایتی که ما دیروز خواندیم، یک زنی به اصطلاح خودش را عقد بست به هزار درهم. اما به جای هزار درهم یک عبد آبق داد. چون بیع عبد آبق که درست نیست. عبد فراری. لکن این زن این عبد آبق را می شناسد. قبول کرد، گفت اشکال ندارد. من چون این عبد را می شناسم کجاها می رود، می شناسم. من شاید تو نتوانی پیدااش کنی، من شاید بتوانم پیدااش کنم. لکن چون به هر حال عبد آبق است باید ضمیمه بشود. ضمیمه اش هم یک پارچه یمنی، حبره. حبره یک پارچه یمنی است که مثلاً حالت مقلمی دارد، خط خطی است. این پارچه یمنی. و زن این را قبض کرد. پارچه را قبض کرد. اما عبد آبق که هنوز قبض نکرده، عبد فراری است هنوز. آن حبره را قبض کرد. دقت کردید؟ بعد ایشان این را طلاق داد. قبل از دخول طلاق داد. امام می فرمایند لا مهر لها. روایت اینطوری است. بینید؟ این ظرافت کار. یعنی آن قسمتی که مربوط به مهر بود، آن دیگر داده نمی شود. اما ۵۰۰ درهم را باید به این شخص بدهد. خب این ۵۰۰ درهم را باید به این خانم، به زوج برگرداند. خب شما اینجا سوال می کنید، اگر بخواهد ۵۰۰ درهم برگرداند، مهر است دیگر خب. اگر ۵۰۰ تا بخواهد برگرداند ۵۰۰ تا هم به او داده می شود.

اینجا ظرافت کار این است که خود آنی که مهر قرار گرفته الف است. این عبد آبق بیع شد، چیز دیگری شد. به جای آن الف داد. دقت کردید؟ این به جای آن شد. این در حقیقت قبض کرد و عبد آبق که قابل قبض نیست که، قبض نشد. ایشان گفت من می شناسمش و قبول دارم. من این عبد را می شناسم و قبول دارم. خب دقت کنید. امام می خواهند بفرمایند لا مهر لها یعنی نه اینکه آن آقا هم ۵۰۰ تا به ایشان بدهد. نه آن آقا داد، مبلغ را به ایشان فروخت، تمام شد. الان آن چیزی که مانده یعنی این به اصطلاح یک عقد دیگری در وسط آمد و آن عقد بیع. دقت می کنید نکته ی فنی فقه را؟ این عقد منشأ می شود که زن قبض مهر کرده، چون عبد را قبول کرد، آن پارچه را هم که گرفت قبض کرد. پس زن قبض کرده. قبض اتفاق افتاده. لا مهر لها یعنی ۵۰۰ تا دیگر نمی خواهد بدهد شوهر. زن نصف مهر را باید بدهد.

چون مهر این عبد آبق مهر نبود. خوب دقت کنید ظرافت کار. عبد آبق مهر نبود. پارچه مهر نبود. مهر ۵۰۰ بود. معلوم می شود که اگر شوهر طلاق داد قبل از دخول آن عنوان مهر و نصف مهر، نصف ما فرضتم صدق می کند. ببینید دقت کنید. پس زن به عنوان بیع این را گرفت. پس قبض کرد و تمام شد و رفت پی کارش. در حقیقت این چیزی که الان گرفته کل مهر بوده. ۵۰۰ درهم را بر می گرداند به خاطر اینکه نصف ما فرضتم. بقیه اش هم ملک او نه. عبد و اینها ملک آن زن می ماند، عبد و پارچه. دقت کردید چه شد؟ یعنی آمد یک فرع فقهی مستقیم نیاورد. درش یک بیع هم اضافه کرد. یک عقدی هم درش اضافه کرد. می خواهد ببیند با اضافه کردن عقد حکم تنصیف مهر چه می شود؟ نصف ما فرضتم صدق می کند یا نه؟ امام می فرمایند بله صدق می کند. این نصف ما فرضتم صدق می کند. ما فرضتم هزار درهم بود. ما فرضتم این عبد آبق نبود. ما فرضتم پارچه نبود. ما فرضتم هزار درهم بود. نصف آن را باید بدهد. اما مهر را قبض کرد. چجوری قبض کرد؟ باهاش معامله کرد. گفت این به جای مهر. گفت بله قبول کردم. به جای مهر قبول کردم.

این تا قبول کرد این ملک او می شود. چون در به اصطلاح در عبد آبق قبض اتفاق نیفتاده و الا اگر عبد آبق گرفته بود و مهر را عبد آبق قرار می داد با پارچه اگر قرار می داد نصف عبد آبق با نصف پارچه باید رد می کرد. لکن آن چون قبض نکرده، چیزی را قبض نکرده. دقت کردید؟ و الف در حقیقت خود مهر عبارت از هزار بوده. خب باید آن مهر را بدهد. نصف آن مهر را بدهد. این روایت.

عرض کردیم ما روایات متعدد در اینجا داریم. بعضی از روایاتش به ما نحن فیه شبهه است ما به ما نحن فیه. ما بعضی از این روایات را می خوانیم و چون بعضی از نکات به اصطلاح فنی دارد که به درد جاهای دیگر هم می خورد من آن را به اصطلاح متعرض آن جهت هم می شوم. یک مقداری هم امروز اجازه بفرمایید از بحث فقهی اش خارج می شویم، می رویم در بحث فهرستی و بحث رجالی به خاطر نکته ای که دارد.

یکی از حضار: استاد از این روایت که فرمودید مؤید نصف مشاء شد آخر یا مؤید نصف به تو شخص آن بنده ای خدا که قائل بود...

آیت الله مددی: نصف عنوان، نصف عنوان مهر. نصفی که صدق می کند عنوان مهر. الان نصف مشاع هم صدق می کند، نصف مختص هم صدق می کند. این این دلالت بر آن می کند.

در این روایت ببینید آقای یک روایتی هست که در باب ۳۵، در باب ۲۵ یا ۳۵؟ نه ۳۵، ۲۵. در باب ۲۵ ابواب مهوور، دقت کنید، مرحوم

شیخ طوسی ایشان ابتدا به اسم شیخ طوسی کرده، باسناده عن علی ابن حسن ابن فضال.

عرض کردیم ایشان پسر ابن فضال است. ابن فضال مشهور حسن، پدر ایشان است. که وفاتش در زمان حضرت هادی، اوایل امامت امام هادی است. حضرت رضا و حضرت جواد را درک کرده. و گفته شده ایشان فطحنی نبوده، یا برگشته از فطحیه. یک روایت مفصلی هم هست که مرحوم شیخ صدوق آن را آورده، پسرش از پدر نقل می کند از امام رضا، آن حدیث روشن نیست. آن ظاهراً جعلی باشد.

علی ای حال به هر حال آن بحث خاص خودش را دارد که خیلی بعضی از فقرات آن حدیث هم خیلی معروف است بین مردم. نمی خواهم حالا شرح آن قسمت را بدهم. آن وقت پسر ایشان، ایشان سه تا پسر دارد، این از همه کوچک تر است. علی از همه کوچک تر است. احمد و محمد و علی. از هر آن دو تا کوچک تر است، لکن از آن دو تا مشهورتر است. هر سه هم ثقه هستند. پدر هم که خب، لکن علی فوق العاده است. یعنی واقعاً در علم و سعه علم یک فرد غیر طبیعی است. حالا می خواهید این نکته اش را هم چون گفتم، چون در رجال کشی از این جور موارد خیلی کم است. اصلاً در رجال ما کم است. اگر دارید رجال کشی را بیاورید. در کلمه‌ی علی ابن حسن، عیاشی محمد ابن... این اواخر رجال کشی شاید ۱۰ صفحه...

یکی از حضار: ... میثم را تضعیف کرده.

آیت الله مددی: بله می گوید من از خود عیاشی پرسیدم. ببینید خیلی لطیف است. کشی می گوید از عیاشی پرسیدم چند نفر فلان فلان فلان فلان. خیلی لطیف است. خیلی این عبارت لطیف است. خیلی این عبارتی که کشی آورده، مثلاً می گوید فلانی. می گوید این فلانی گفتند جزو غلات است. لکن من در وقت نماز حاضر نبودم این را ببینم نماز می خواند یا نه. چون اتهام غلات نفی نماز، نماز نمی خواندند. غلات خاص است. عرض کردم غیر از آن غلات. ایشان می گوید من در وقت، لم احضره فی وقت و القوم انما یمتحنون فی اوقات الصلوات. در وقت صلوات اینها مشخص می شوند. امتحان شان، اختبارشان در وقت نماز است. من در وقت نماز ایشان را ندیدم. آن وقت راجع به ابن فضال ازش سوال می کند، همین علی. عیاشی می گوید... بفرمایید.

یکی از حضار: و اما علی ابن حسن مروزی فضال فما رأیت فی من لقیته بالعراق و ناحیه خراسان افقه و لا افضل من علی ابن الحسن به کوفه و لم یکن کتاب عن الائمة علیهم السلام من کل صنف الا و قد کان عنده. و کان احفظ الناس.

آیت الله مددی: این دیگر شهادت حسی است. این تو کشی کم داریم، مثل این شهادت حسی کم داریم. عیاشی می گوید این اصلاً فوق العاده است. اصلاً از، من عرض کردم عیاشی هم ناحیه‌ی خراسان و اینها را آمده، هم ناحیه‌ی عراق را. می گوید در این ناحیه، در شیعه مثل ایشان ندیدم. افضل از ایشان ندیدم. و پدر ایشان حسن خیلی مقامات معنوی اش عالی است.

می گویند در صحرا نماز می خواند و حوش دورش جمع می شدند، الی آخر مطالب. اما پدر هم مرد فوق العاده ای است. و عرض کردیم یک نکته اساسی که حالا آن نکته اش را بعد عرض می کنم.

عن محمد ابن اسماعیل، این محمد ابن اسماعیل ابن بزیع است که از خاندان بزیع، خاندان وزرا هستند. بسیار ثقه و جلیل القدر و بزرگوار ایشان. عن منصور بزرجه. منصور منصور است اما بزرج غیر منصور. ایشان منصور ابن یونس است، بزرج لقبش است. بزرج عنوان. بزرج همان بزرگ فارسی است. بزرج عربی. ثقه است ایشان لکن واقفی است.

عن ابن اذینه، عمر ابن اذینه از اجلای اصحاب، بزرگان اصحاب. عن محمد ابن مسلم که ایشان خب. قال سألت ابا عبد الله، حدیث خوب است سندش، فقط یک دو تا واقفی توش دارد. والا به استثنای دو تا واقفی، یکی فطحی یکی واقفی... عن رجل... و عرض کردیم تعبیر ابن فضال که مراد علی باشد یا علی ابن حسن ابن فضال، اگر دیدید جایی این فقط در کتاب تهذیب است. کلینی از ایشان خیلی کم نقل کرده به عنوان علی ابن الحسن. چاپ هم شده میثمی. میثمی غلط است. علی ابن حسن یا تیمی است. تیمی هم چاپ شده. یا تیملی است. تیم الله، نسبت به تیم الله.

عرض کردم در لغت عرب در نسبت به اسماء مرکبه دو جور می شود. یکی به یک جزئش نسبت می دهند، یکی به یک تکه از این، یک تکه از آن. مثلاً عبد شمس را دو جور می گفتند، یا عبدی می گفتند یا عبشمی می گفتند. دو تا حرف از این گرفتند، دو تا حرف از آن، از هر جزئی دو تا حرف. عبشمی یعنی عبد شمس.

آن وقت ایشان را گاهی تیمی می گفتند، نسبت به جزو اول، تیم الله است، مولی تیم. گاهی هم به ایشان تیملی می گویند. اصلاً ابن فضال تیملی است. تیملی یعنی از تیم الله. نصفی از این، نصفی از آن. دقت کردید؟ این بهش تیملی هم می گویند، آن تمام است، اولی اش که تمام است. تیملی. آن وقت در خیلی از نسخ کافی مثلاً آمده در نسخه مطبوع میثمی. این اشتباه شده. علی ابن به اصطلاح حسن میثمی نیست. یا تیمی است یا تیملی. که ابن فضال باشد. صدوق هم به نظر می آید، نمی دانم نگاه کنم در فقیه یا نقل نکرده یا اگر یکی دو تا نقل کرده باشد. صدوق نه. اما آن کسی که زیاد از ایشان نقل کرده مرحوم شیخ طوسی است. یعنی ما روایاتی که از ابن فضال پسر داریم هشتاد درصدش انفراد شیخ طوسی است. هشتاد درصدش انفراد، شاید بیشتر، نزدیک نود درصد.

یکی از حضار: با اون تمجیدی که تو رجال هست یعنی از بابت انحراف مثلاً عقیده ازش نقل نمی کردند، قمی ها؟

آیت الله مددی: همین، نکته را الان عرض می کنم.

یکی از حضار: به خاطر اینکه فطحی بود، پدرش بود، از پسرش می گرفتند.

آیت الله مددی: به خاطر فطحی بودن، این کار را بعدها علامه آورد. نمی شود بگوییم آن زمان. علامه به خبر موثق عمل نکرد. به خبر صحیح و حسن عمل کرد.

عرض کردم مبنای علامه این است، خبر صحیح مطلقاً حجت است، خبر حسن آنی است که روایتش امامی ممدوح هستند. یا یکی از روایتش. امامی ممدوح هستند لکن توثیق نشدند. این حسن بهش می گویند. علامه می گوید اگر حسن معارض نداشته باشد قبول می کند.

یکی از حضار این عن رجل دارد بعد؟ عن رجل له داره بعد،

آیت الله مددی: نه. رجل ندارد، نه.

سألت اباعبدالله عليه السلام عن رجل تزوج امرأة. اینها گاهی اوقات فقه تفریعی است. بعضی سوالاتش معلوم می شود واقع شده، در خارج ابتلا بوده. اما بعضی دیگر...

یکی از حضار: یک مورد در صدوق نقل شده.

آیت الله مددی: بله؟

یکی از حضار: یک مورد در صدوق نقل شده.

آیت الله مددی: عرض کردم، صدوق ندارد. اصولاً صدوق از فطحی و واقفی زیاد نقل نمی کند. و این امروز اگر رسیدیم امروز توضیحش را می دهم.

تزوج امرأة فامهرها الف درهم. عرض کردیم اهل لغت گفتند این کلمه امهرها را فقها به کار بردند، علما به کار بردند، این غلط است. مهرها. امهرها نه، باب افعال نمی خواهد. اصلاً مهرها. این یک نکته ای است که اصولاً گاهی اشتباه می شود بین این نکات. مثلاً یک عبارتی است که در حدیث ما هم آمده، در حدیث اهل سنت نمی دانم حسن بصری یا ابن سیرین گفته "اضح لمن احرمت له"، عده ای هم دارند از فقها ما "اضح". یعنی سایه روست ننداز. همین تظلیل به اصطلاح. "اضح" یعنی بارز بشو. "اضح لمن احرمت له". طبق قاعده "اضح" باب افعال است. "اضحی یضحی اضح"، امر از باب افعال است. گفتند غلط است، این باب افعال نمی خواهد. "اضح لمن احرمت له". این ثلاثی مجرد است. "ضحی یضحی"، ای برز.

"اضح" باید به کسر اول و فتح آخر باشد. الان تلفظ می کنند در حوزه های ما، در حوزه ما دیدم یکی از علما هستند نوشته "و علیه الاضحاء". اصلاً خیال کرده "اضح" است. اضحاء آورده، مصدرش را آورده، باب افعال آورده. این درست نیست. درستش در لغت تصریح کردند که این "اضح لمن احرمت له". مهرها هم درست است، امهرها نه، باب افعال نمی خواهد. این اشتباهاتی است که این می گویم لغت عرب به خاطر هیئاتی که دارد، یک مشکلاتی هم درست کرده.

مثلاً "کبه الله علی منخریه فی النار". این را خواندند "کبه الله علی منخریه فی النار". کبه نیست. کبه باب افعال است. اینجا به عکس است. خیلی عجیب. کبه متعدی است، باب افعالش لازم است. این گاهی اینطوری شده به خلاف قاعده شده. صحیحش "کبه الله علی منخریه". کبه یعنی مثلاً می گویند "اکب علی قدمیه یقبله". خودش را انداخت، انداخت رو قدمش می بوسیدش. کبه. اما اگر می خواهند ثلاثی به معنای اینکه خدا تو آتش می اندازدش، "کبه الله". این چند تا اشتباهاتی است که می گویم. این امهرها می گویند این درست نیست، صحیحش مهر است. لکن این شایع شده، در همین روایت هم آمده. و در لغت، کلمات فقها شایع شده. لکن صحیحش می گویند مهرها.

الف درهم و دفعها الیها. ببینید. هزار درهم هم بهش داد. فوهبت له، عرض کردم مرحوم نائینی تو منیة الطالب می گوید هبه المرأة لزوجها. اینطوری فرض کرده. این با این روایت می خورد. خود ایشان این روایت را ندیده. این عبارت ایشان با این روایت می خورد. "فوهبت له". نه وهبت به یک شخص دیگری. وهبت له. فوهبت له خمس مائة درهم و ردتها علیه. ردش کرد ۵۰۰ تا. این شبیه همین بحثی که شما می گوید نصف مختص یا نصف مشاع. ثم طلقها قبل ان یدخل بها. دیگر خیلی واضح در مسئله ما نحن فیه. گفتم این از صد تا مثال واضح تر است این در ما نحن فیه.

دقت کنید. قال علیه السلام ترد علیها این زن رد می کند علیها الخمس مائة درهم الباقیه. کلمه الباقیه آمده. این خیلی عجیب است ها. یعنی نصف مختص. مرحوم شیخ این، اصلاً روشن شد؟ ترد علیها نصف، الخمس مائة درهم الباقیه. نه عنوان نصف الف. یکی از حضار: آقا شاید منظور از باقیه اینه که مثلاً ۵۰۰ درهم خودش جای دیگه در خانه مثلاً کنار گذاشته. آن هم می تواند بدهد. ظاهراً این دیگر آن...

آیت الله مددی: نه ۵۰۰ درهمی که مال مهر است. باقی از مهر است.

یکی از حضار: حالا اگر کنارش باشه ۵۰۰ درهم دیگه نمی تواند آن رو بدهد؟

آیت الله مددی: اگر درهم هایش فرق نکند چرا. اما به عنوان الباقیه. دقت کنید.

ترد علیها خمس مائه درهم الباقیه. نگفت خمس مائه درهم. خب خمس مائه درهم الباقیه نصف مختص است. مرحوم شیخ نمی خواست این قدر عتاب نفس بکند خب. این خیلی عجیب است ها. در آن روایتی که اول خواندم در آنجا دارد که عبد و اینها، آن عبد آبق، آن وقت رد علیه خمس مائه درهم. ندارد. اصلاً خمس. چون خمس مائه درهم به او نداده بود. عبد داد که... اینجا می گوید الف درهم داده، می گوید باقی را به آن رد بکند. ببینید باقی. پس نصف، نصف مشاع نیست، نصف مختص است.

ترد علیها خمس مائه درهم الباقیه. ثم، بله لاینها، حالا مهمش این است که تعلیل هم دارد. لاینها انما کانت لها خمس مائه درهم فوهبتها له. ۵۰۰ درهم داشت. فیهبتها ایاها، ایاها له و لغيره سواء. چه به شوهرش بدهد چه به غیر شوهر. و لذا نائینی که آورده زوج، نمی خواهد زوج. "ان تزوج، ملکت زوجها"، نه ملکت زوجها و غیرها. فیهبتها، فیهبتها، دقت کردید چه شد؟ فیهبتها له... این را گمش کردیم.

فیهبتها لاینها انما کانت لها خمس مائه رهم فوهبتها له فیهبتها ایاها له و لغيره سوا، آن نصف مختص را بدهد

یکی از حضار: استاد این تعلیل که میاره تعلیل ظاهراً ناظر به این مشکل است

آیت الله مددی: مگر شبهه کنیم تعلیل مدرج باشه یعنی کلام راوی باشه این شبهه میاد که این روایت مدرج باشه چون طبیعت ائمه علیهم السلام حکم بیان می کنند این جور تعبیرها خیلی مناسبشان نیست.

لاینها انما کانت لها خمس مائه درهم فوهبتها له فیهبتها ایاها له و لغيره سوا.

یکی از حضار: حالا اگر مدرج نبود این ناظر به این است که هبه ی زوج همان رهن محسوب می شود یا نه دیگر ناظر به آن مختص و

مشابه بودن

آیت الله مددی: چرا دیگر دارد می گوید باقیه، تعبیر دارد باقیه دیگر

یکی از حضار: چون امام دارند تعبیر، حالا اگر مدرج نباشد

آیت الله مددی: نه آن باقیه که مدرج نیست که، این الباقیه که مدرج نبود

یکی از حضار: نه آن تعلیل را

آیت الله مددی: تعلیل هم اینطوری ندارد

لأنها إنما كانت لها خمس مائة درهم فوهبتها له فیهبها اياها له ، اياها یعنی خمس مائة ضمیر اياها ضمیر مونث به خمس مائة برمی گردد

له و لغيره سواء

یکی از حضار: چون انگار کسی ایراد بکنه که آقا این ۵۰۰ درهم رو قبلاً بهش هبه کرده بود. همون رورده محسوب بکنیم. امام می فرمایند که نه. باید رد سر جای خودش، اون هبه هم سر جای خودش.

آیت الله مددی: عقد، هر کدام عقد سر، آن عقد هبه سر جای خودش، آن پول هم، یعنی ببینید نمی گوید نصف مشاع. با اینکه نصف داده بوده.

یکی از حضار: اون ۵۰۰ درهم مشاع هم...

آیت الله مددی: بله احتمال دارد که اینجا کلمه نصف را به کار نبرده. کلمه عدد را به کار برده. گفت خمس مائه درهم.

یکی از حضار: از باب همون ۵۰۰ درهم داد و شوهر برده و...

یکی از حضار: دلیلش است که این مال کاسبی ۵۰۰ تا هم مانده تو خونه. بعد سوال طرف اینه که آقا این ۵۰۰ تایی که برگردانده

وضعش چیه؟ نه آقا اون که هدیه داد رفت. نصف مهر را باید برگردانی این که در خانه ات مانده این را هم بده ببر.

آیت الله مددی: یعنی چی ابینی که مانده؟ مهر کلاً هزار درهم بود. ۵۰۰ تاش را به او بخشید ۵۰۰ تا پیشش ماند. امام می فرمایند اون

۵۰۰ تایی که پیشش مانده به اون رد بکنه. این نصف است.

این روایت را ببینید دقت کنید. مرحوم کلینی یک فایده ای می خواهم بگویم می ترسم خارج بشویم. حالا اقللاً امروز تماشا کنیم. و رواه

الکلینی. مرحوم کلینی این را نقل کرده عن محمد ابن یحیی، استادش. عن احمد ابن محمد، که این اشعری قمی است. احمد اشعری از

اجلای اصحاب، جداً جلیل القدر است. عن محمد ابن اسماعیل. از اینجا با آن سند فطحی یکی می شود. عن محمد ابن اسماعیل،

همان بزیع است. محمد ابن اسماعیل بزیع. عن منصور ابن یونس، اینجا اسمش آمده. منصور ابن یونس، آنجا آمده بود منصور بزیع.

فرقش این است. دقت کردید چه شد؟

پس این حدیث به قم رسیده بود لکن توسط احمد اشعری. روشن شد چه می خواهم بگویم؟

یکی از حضار: یعنی نیازی به

آیت الله مددی: ها احسنت نیاز به کتاب ابن فضال دیگر نبود. این یک نکته‌ی خیلی لطیف و ظریفی است که آقایان توجه نکردند. یعنی به عبارت آخری، من دیروز عرض کردم مصادر را دسته‌بندی کردیم. مصادر متوسطه، مصادر اولیه، مصادر اولیه یا از امام شنیده یا از شاگرد امام شنیده نوشته. مصادر متوسطه، شأن مصادر متوسطه این است که اینها از امام نشنیدند چیزی را. مثلاً احمد اشعری جزو مصادر متوسط است. نوادر داشته. مثلاً ابن فضال کتاب‌هایش از جزو مصادر متوسطه است. اینها از امام نشنیدند. نسخه نقل کردند. خوب دقت کنید. نسخه نقل کردند. در علم، در رجال هیچ فرقی بین اینها و مصادر اولیه و اینها نگذاشتند، همه را یکنواخت گرفتند. آنی که از امام نقل کرده و آن که از مصدر نسخه نقل می‌کند یکنواخت گرفتند. لذا همه را گفتند این ثقة ثقة اینجوری رفتند جلو.

اما در این مبنای ما نه این مبنای، این مبنای تقسیم که کردیم این برای مبنای فهرستی است. این یک نکته‌ی بسیار بسیار اساسی است که متأسفانه برای عده‌ای مخفی شده. و این نکته این است که خیلی از جاها شیخ طوسی منفرداً از علی ابن حسن ابن فضال پسر حدیث نقل می‌کند، دیگران هم نقل نکردند. اصحاب هم اعراض کردند. مثل همین تبیت نیت در صوم، در باب روزه، در باب سفر می‌گوید شب اگر نیت سفر داشت افطار بکند، اگر نداشت نه روزه را بگیرد. خب این را اصحاب نگفتند. اصحاب گفتند قبل از فجر، قبل از زوال و بعد از زوال. این را ابن فضال دارد، تبیت نیت. اصحاب آن روایت را حذف کردند. این منشأ شده که عده‌ای فیما بعد ملتفت، نفهمیدند چه شده، چه پیش آمده است.

مثلاً از زمان علامه آمدند گفتند آقا چون ابن فضال فطحی است ما روایتش را قبول نمی‌کنیم. البته یک جایی دیدم که روایت ابن فضال را قبول می‌کند. به خاطر اینکه فطحی‌هایی که مشهورند آنها را قبول می‌کنند. فطحی‌های غیر مشهور را قبول نمی‌کنند. دقت می‌کنید؟ این الان شما چطور شد آقا این؟ چرا اینطور شد؟ شیخ از کتاب ابن فضال پسر نقل کرده، کتاب صحیح، طریقش هم صحیح. چرا شما عمل نمی‌کنید؟

علامه آمد گفت آقا ما عدالت را شرط می‌دانیم. اینها عادل نیستند چون مذهبشان فاسد است. پس خبر عمل نمی‌کنیم. بعد از علامه بیشتر نظربه این شد که اگر ثقة باشد قبول می‌کنیم. لکن اینها با اینکه ثقة هستند قبول، چون اعراض اصحاب. اصحاب اعراض کردند. اصحاب از روایت تبیت نیت اعراض کردند. خود شیخ هم اعراض کرد. خود شیخ در کتاب نه‌ایه فتوا به قبل از زوال و بعد از زوال داد. در کتاب مبسوط جمع کرد. یعنی شیخ آمده مثل آقای خوئی، آقای خوئی این روایت را قبول کردند. چون مال ابن فضال است، قبول کردند. درست شد؟ چون ایشان موثق عمل می‌کنند. آقای خوئی قبول کردند. بین این روایت و بین روایت زوال و قبل از زوال جمع کردند.

چون حجت بوده. علمای ما جمع نکردند، گفتند این اصلاً حجت نیست. خب می گویند آقا چرا حجت نیست؟ ابن فضال ثقه. نکته روشن شد؟ نکته این بود. روایت ابن فضال از امام نیست. روایت ابن فضال از نسخه هایی است که در بغداد موجود بوده یا در کوفه موجود بوده. این نسخه هایی که در بغداد و در کوفه موجود بوده توسط عده ی زیادی به قم آمده. در قرن سوم از سال ۲۰۰ که ابراهیم بن هاشم می آید به قم که نسخه های کوفی را با خودش می آورد "اول من نشر حدیث الکوفیین بقم". این زمان حضرت رضاست تقریباً. از سال ۲۰۰، حدود سال ۲۰۰ که می آید قم، از سال ۲۰۰ تا ۳۰۰ کتاب های زیادی قم می آید. دقت کردید؟

این کتاب ها که قم آمده، اصحاب دیدند در قم. آن وقت در قرن چهارم یک تنقیحی انجام گرفت. تاریخ شیعه را باید در نظر بگیریم. این تنقیح این بود. یا روایت را به لحاظ سند تنقیح کردند، مثل کافی. یا روایت را به لحاظ نسخه و کتاب تنقیح کردند، مثل ابن ولید. معاصر کافی. این به لحاظ کتاب تنقیح کردن و بررسی کردن این شد اسمش فهرست. لذا ابن ولید فهرست دارد. مثلاً مرحوم کلینی در فهرست نقشی ندارد. چرا؟ چون نقل نکرده، تنقیح نکرده. شاید در کتاب رجال نجاشی هم فکر می کنم دو مورد دیدم یا سه مورد یا چهار تا. از کلینی اصلاً محمد بن یعقوب در فهرس نیست، در اجازات نیست.

اما کتاب کافی از مهم ترین کتاب های ماست فعلاً. ابن ولید روایت دارد اما روایتش را خیلی اعتنا بهش نداریم. اما فهرستش مصدر اساسی ماست. اصلاً مصدر اساسی ما فهرست ابن ولید است. یعنی به عبارت آخری، قم را، من یک قاعده دیگر باز خدمتان عرض کردم، قمی ها تا آخر قرن چهارم، قمی ها ارتکازات حدیثی شیعه در قم است. بعد که شیخ طوسی در قرن پنجم در بغداد می آید، انصافاً زیربنای ارتکازات فقهی شیعه شیخ است. قمی ها ارتکازات حدیثی شیعه. این احادیث آمد، مثلاً این روایت آمد، روایت ابن فضال. لکن گفتند ما چرا از ابن فضال نقل نکنیم؟ ببینید این چه شد دقت کردید؟ وقتی احمد اشعری آمده نقل کرده، همان نسخه است، عین همان است. یکی از حضار: اینجا همونه ولی از جاها باز مشکل می شود ...

آیت الله مددی: ها همان مشکل می شود برای همین است. بعضی جاها شیخ افراد دارد، قمی ها نقل نکردند. این به خاطر این نکته است. چون این نسخه را قمی ها نپسندیدند، قبول نکردند. در ارتکاز حدیثی شان ... روشن شد؟

مرحوم آقای خوئی و اصحاب و افرادی که این راه را رفتند، اصلاً توجه نکردند. مثلاً می گویند روایت محمد بن مسلم. نیامدند صدر حدیث، تاریخش را نگاه بکنند، وسطش را نگاه بکنند، مصدرش را نگاه بکنند، بررسی بکنند.

این اگر شما نگاه بکنید احادیثی که از ابن فضال، و لذا احادیثی که از ابن فضال پسر است، آنهایی که شیخ طوسی نقل کرده، شاید در حدود ۷۰-۸۰ درصدش عمل نکردند اصحاب. یعنی افراد خود شیخ طوسی است.

یکی از حضار: استاد ابن فضال یعنی قمی ها نسخه ابن فضال را هم دیده بودند، گفته بودند به درد نمی خورد؟

آیت الله مددی: بله گفته بودند به درد نمی خورد. چرا چون آمده از کتاب محمد ابن اسماعیل نقل کرده یا از کتاب، احتمالاً از کتاب محمد اسماعیل، احتمالاً از کتاب عمر ابن اذینه باشد. چون محمد اسماعیل کتاب ندارد، عمر ابن اذینه دارد.

گفتند ما احتیاجی به این نداریم. احمد این را آورده قم. یک روایتی هم باز ابن فضال پسر دارد، قمی ها گفتند این را نمی پذیریم. این با روایات ما نمی سازد. با مذهب ما نمی سازد. برداشتنش. اما شیخ این را آورده. عرض کردم شیخ در بغداد بود. در بغداد حجیت خبر ثقه تقریباً سکه‌ی رایج بود. و شیخ هم، دقت کنید، شیخ هم چرا عمل کرده به روایت ابن فضال؟ چرا آورده؟ تصریح می کند در عده الاصول لکونه ثقه، لکونهم ثقات. یعنی تعبد. یعنی حجیت خبر ثقه.

یکی از حضار: یعنی فتوا نداده

آیت الله مددی: ها بعضی جاها با اینکه آورده فتوا هم نداده است بعضی جاها هم آورده است.

آن وقت آقایانی که ایشان بعد فرمودند، اما آقایان بعدی مثل مرحوم آقای خوئی گفته بله روایت بن فضال است این قابل قبول است ما اشکال نمی کنیم دقت کردید؟ اگر روایات را بررسی بکنند به این نحوی که من خدمتتون عرض کردم آن شبهات اساسی حل می شود اگر شیخ طوسی افراد روایت ابن فضال پسر

ابن فضال پدر روایتش در قم جا افتاده است چون مصدر متوسط هست اما از مصادر متوسطه‌ی اولیه‌ی ماست و مخصوصاً مثل احمد اشعری یکی از طرق بسیار خوب به ابن فضال پدر احمد اشعری است در کافی پر است احمد اشعری از حسن بن علی، حسن بن علی پدر ایشان است و لذا عرض کردم اگر ابن فضال در وسط سند دیدید این ابن فضال پدر است و این در کافی است اگر ابن فضال تعبیر ابن فضال در اول سند دیدید این برای تهذیب است افراد تهذیب است اصلاً مرحوم کلینی از ابن فضال پسر ابن فضال نمی گوید به پدر می گوید ابن فضال شیخ به پسر می گوید ابن فضال این مطالب خلط شده دقت نشده در اساس دقت کردید؟ این را ما اسمش را گذاشتیم بحث فهرستی، آقایان می گویند بحث فهرستی چیست؟ این ثقه، ثقه، ثقه.

بله تمام اینهایی که گفتید ثقه ثقه درست اما در بحث فهرستی وقتی نسخه شنایی می آید می بیند آقا این نسخه توسط احمد اشعری به قم آمده چرا باید از ابن فضال نقل بکنم ، شیخ طوسی روی مبنای حجیت ثقه برداشته نقل کرده است ، چون خبر ثقه نزد ایشان حجیت بوده برداشته نقل کرده است ، شیخ طوسی به اساس مبنای حجیت نقل کرده یعنی به اساس تعبد نقل کرده است و این اساس نزد اصحاب ما نبوده است دقت کردید ؟

یکی از حضار: احمد اشعری انتخاب کرده بوده از کتاب ها...

آیت الله مددی: طبعاً طبعاً. چون ما الان روایتی داریم مثلاً برای ابن ابی عمیر کسی دیگر نقل نکرده، احمد اشعری نقل نکرده. با اینکه ابن ابی عمیر کتب ابن ابی عمیر را نقل کرده. طبعاً. فرق بین ابراهیم بن هاشم این را که نوشتند. ما به تتبع فهمیدیم. ابراهیم هاشم نسخه را کامل نقل می کرده. مرحوم احمد اشعری انتخاب می کرده. مثلاً کتاب ابن ابی عمیر ۵۰۰۰ حدیث داشته، ۳۰۰۰ تایش را قبول داشته، آنها را نقل می کرده. بقیه را نقل نمی کرده. و این متعارف بوده یعنی در دنیای حدیث در آن زمان متعارف بوده است. احمد بن حنبل ممکن است از یک استادی ۱۰ هزار حدیث شنیده ۲۰۰ تایش را نقل می کرد، ۱۰۰ تایش را نقل می کرد بقیه را نقل نمی کرد.

یکی از حضار: استاد همه نظر احمد اشعری حجیتش برای ما چیه؟

آیت الله مددی: جا افتادن در قم در ارتکاز حدیثی قم جا افتادند.

یکی از حضار: چرا؟ یعنی ما هم تعبد دوباره به قم داریم دیگه...

آیت الله مددی: تعبد نداریم چون اینها نزدیک به عهد حدیث بودند و آشنا بودند با شواهد. یعنی می گفتیم ما احتیاج به کتاب ابن فضال پسر نداریم. این را احمد آورده. آقا ابن فضال از این که از کتاب دیگر چیزی نقل کرده خب بیا بگویند ایشان.

یکی از حضار: حجتی هم نیستن خب اینا حجیتی نیستند قمی ها

آیت الله مددی: نه ببینید ما احتمال بسیار بسیار قوی داریم که منشأ این قبول قمی ها از زمان امام هادی شده. امامت ایشان طولانی بوده. امام هادی آمده این کار را کرده. چارچوب های مذهب را امام هادی تشخیص داده. وبعد امام عسکری هم فرمود بابا کتب بنی فضال را نگاه می کنید ما روا و روا یعنی روایت. یعنی اینها ثقه هستند و ذروا ما رأوا، رأی را در اینجا معنای قیاسی و اینها نگیرید. رأی در اینجا قیاس نیست گفت رأی اعتقادشان است آن هم نیست ، رأی انتخابات روایات است. در بین روایات این را انتخاب کرده.

امام می گوید انتخاب او را نگیرد. نه اینکه درست نیست. روایت هست. این انتخاب کرده. اونمی داند که این روایت مشکل فنی دارد. از کتاب ابن ابی عمیر نقل کرده. کتاب مصدر درست است. این کار، این که شما می گوید قمی ها از کجا گرفتند؟ ظاهراً منشأش به سال های قرن سوم ۲۲۰ تا ۲۵۰، چون امام هادی در بین ائمه ی ما از همه بیشتر عمر کرد، ۳۵ سال دیگه. از ۲۲۰ ایشان امامت شان هست تا ۲۵۶، ۲۵۵. ۳۵ سال دوران امامت ایشان است. و توقیعات هم از ایشان زیاد داریم. خیلی زیاد. این توقیعات ایشان و این مبانی ایشان تأثیرگذار بود برای زیربنای حدیثی شیعه در قم.

یعنی این را به امام معصوم منتهی شد نه اینکه به قول شما حجت تعبدی باشد برویم از آنها تقلید بکنیم. لکن این عده ای الان به ما رسیده، مثلاً الان در باب غسل مس میت از عمار سابطی روایت داریم میت حتی اگر غسل داده شده است شما مس کردید باید غسل بکنید و ان کان المیت قد غسل دو تا روایت از امام صادق داریم یکی ظاهرش همین است، چون می گوید یک میتی را می خواستیم در قبر بگذاریم دست ما به کفنش خورد امام می گوید اگر به کفن خورد اشکال ندارد، اما به بدنش خورد غسل بکن با اینکه غسل داده شده است این فتوای فطحیه است روشن شد؟

یک روایت داریم مشعر است به اینکه اگر، مشعر است صریح نیست که اگر میت غسل داده شد اشکال ندارد از امام هادی صراحتاً داریم امام هادی مس میتا ان کان قد غسل لا مس علیه و ان لم یغسل، دقت می کنید این را امام هادی حل کرد مشکل را، آن وقت این روایت را چه کسی می آورد شیخ طوسی آورده است، روایت عمار فطحی را شیخ طوسی آورده است نه مرحوم کلینی آورده و نه مرحوم صدوق دقت کردید چه شد؟ ما تعبد به آنها نشد، تعبد برگشت به امام.

لکن عده ای از این تعبد ها روشن شد، عده ای نه. امام عسکری هم، لذا آن ضابطه ای را که امام هادی قرار داد، امام عسکری به عنوان ضابطه قرار دادند. آنی که به عنوان مذهب، رأی در اینجا یعنی اختیار حدیث. حدیث قبل از زوال و بعد از زوال بود، اینجا اختیار کردند تبیت نیت را. ما اختیار کردیم زوال و قبل از زوال را. این بر می گردد به امام سلام الله علیه.

یکی از حضار: چند تا از امام هادی ها آقا اینطوری صریح داریم؟

آیت الله مددی: نسبتاً بالاست اما،

مثلاً در باب این مسئله مثلاً آفاق، اتحاد آفاق. صریح است از امام هادی. یعنی اتحاد افق و اینهایی که می گویند بیخودی است. بحث

سر این بوده که آیا رؤیت است یا محاسبات؟ محاسبات ما بگوئیم ماه داخل، از ماه خارج شده یا نه؟

آن وقت این را ما صریح تو روایت امام هادی داریم. می گوید آقا سه تا روایت از امام هادی داریم متأسفانه در وسائل در جاهای مختلف آمده. یکی مشکل ما این پراکندگی است. جمع کردن این کار فنی می خواهد. می گوید آقا ما در بغداد شب سه شنبه ماه را ندیدیم. لکن يقال، يقول الحسّاب، حسّاب یعنی منجمین. اهل محاسبات. قبلنا. منجمینی که در بغداد هستند می گویند "یری هذه الليلة به اینها فی اندلس". اختلاف افق است دیگر. و درست هم هست. ممکن است در بغداد دیده نشده در اسپانیا دیده بشود. اندلس همین اسپانیای فعلی است. فقال امام نه علیکم به همان افق بغداد. این صراحتاً می اندازد به اینکه اختلاف اتحاد افق را قبول ندارد. این دیگر از همه صریح تر است.

یکی از حضار: آقا جالبه اینجا می گه محاسبات تو اندلس. آگه حدیثی بود محاسبات بغداد حضرت می گفت بپذیرید شاید. این محاسبه هم مال بغداد نبوده، مال اندلس بوده.

آیت الله مددی: این نه با محاسبات یعنی نجوم. علم نجوم می گوید در بغداد دیده نشده اما در اندلس دیده می شود. درست هم هست. یکی از حضار: در بغداد دیده نشده

آیت الله مددی: در بغداد می گوید شب سه شنبه ندیدیم

یکی از حضار: ندیدیم ولی محاسبه چه؟

آیت الله مددی: محاسبات می گوید در اندلس دیده می شود. چرا؟ چون ماه از محاق درآمده اما هنوز جرم روشنایی اش به آن حدی نیست که ما ببینیم. اما دو ساعت بعد دیده می شود، سه ساعت بعد دیده می شود. در اندلس دیده می شود. الان شما همینطوری است دیگر. گاهی اوقات هست فرض کنید در عراق دیده می شود اما فرض کنید در پاکستان و هند و آنجاها دیده نشده. درست هم هست، همین مطلب به همین طور است.

این مطلب آیا یعنی بهترین دلیل بر نفی، خب اینها فقط مناقشه می کنند مثلاً در سند این، ببینید توقیعات امام هادی، اسانید، افرادی که در آن سوال کردند خیلی کم شان شناخته شدند. خیلی کم. چرا؟ چون توقیعات استفتائات بوده. مثل استفتائات زمان ما. شما استفتائات زمان ما را بروید مرجع آن را می شناسید، دفتر را می شناسید؟ مرحوم آقای خوئی می گویند آقا این سندش ضعیف است. سند ضعیف نیست. در مثل توقیعات سند را نگاه نکنید. راوی بعدش را نگاه نکنید. اگر از اجلا از او نقل کردند مورد قبول بوده. دقت می کنید؟

یکی از کسانی که این توقیعات را جمع کرده محمد ابن عیسی ابن عبید یقطینی است. یکی حمیری است. عده‌ای از اصحاب ما اصلاً توقیعات امام هادی را جمع کردند. که بعدها یک مجموعه‌اش در بغداد در اختیار ابن عیاش بوده، اینها را جمع کرده. مرحوم ابن ادریس، این را چون نوشتند درست، من برایتان موجزش را گفتم. مرحوم ابن ادریس در کتاب مستطرفش در سرائر "و من ذلک ما استطرفنا من کتاب مسائل الرجال و اجوبتها عن ابی الحسن الثالث و اجوبتها". ابن عیاش، ابن عیاش مال زمان، قرن پنجم است. وفاتش ۴۰۱ است. اواخر قرن پنجم. ابن عیاش چند تا کتاب، رساله جمع کرده. چند تا توقیعات جمع کرده. دقت کردید؟ اینها مسائل الرجال یعنی توقیعاتی بوده که از امام هادی کردند.

"مسائل الرجال لابی الحسن الثالث و اجوبتها". این اصلاً این توقیعات جمع شد. اینها توجه نکردند که این توقیعات تأثیرگذار بود برای انعقاد نطفه‌ی شیعه در قرن سوم و اوایل قرن چهارم برای چی؟ برای اینکه غیبت واقع شده بود، جلوی غیبت را گرفته بشود، مشکل غیبت گرفته بشود.

و لذا مرحوم حسین بن روح نوبختی می‌داند حسین بن روح اصلاً جزو روشنفکرهای مذهبی است به اصطلاح، جزو دانشمندان، اصلاً بیت نوبخت بیت منجمین و علما و ریاضیدان، اصلاً بیت علم‌اند. اصلاً خاندان این خاندان. ایشان به شلمقانی می‌گویند یک کتاب بنویس که جمع بکند بین مکتب قم و بغداد با همدیگر. که این کتاب تکلیف یا تألیف، تأدیب. که این فقه الرضا می‌شود. این فقه الرضا را ایشان نوشته. جمع بین، و بعدها آمدند، خب بین اصحاب گم شد کتاب، بعدها پیدا شد زمان مجلسی.

گفتند آقا این برای حضرت رضا نیست، فقه الرضا نیست. مرحوم صاحب حدائق می‌گویند ما خیلی از فتاوا بین اصحاب داشتیم در روایات از آنها اثری نیست اما تو این کتاب هست. پس این برای حضرت رضا است. نه، این برای انتخاب دوران امام هادی است که این باید در حدود ۳۱۰ نوشته شده باشد. وفات امام هادی ۲۵۶ است. یعنی ۵۰ سال بعد از امام هادی. دقت کردید؟

مثلاً در که الان در فتاوی اصحاب مستحاضه است سه قسم است. هیچ روایت نداریم که مستحاضه سه قسم باشد. اصلاً نداریم همچنین روایتی. فقط در فقه الرضا آمده. بعد هم پدر صدوق در رساله‌اش نوشته. صدوق هم خیلی دقیق است. صدوق "و قال ابی فی رسالته". به روایت نسبت نمی‌دهد چون پیدا نکرده. ایشان هم از همان فقه الرضا گرفته. دقت می‌کنید؟ می‌گویم چون این قسمت‌های حدیث ما رویش کار نشده، کار مستقلی نشده. دقت کردید؟ پس آن قسمت‌هایی که شیخ افراد دارد نه به خاطر مسلک علامه و صاحب مدارک که می‌گویند ما به خبر موثق عمل نمی‌کنیم.

عرض کردم یک جایی دیدم که علامه اگر موثق جزو ثقات اجلا باشد عمل می کند. یک جایی دیدم حالا هنوز اطمینانی بهش ندارم. اما بود شواهدی دارد در بعضی از جاها منتها گفتند استقصا کردیم با این کامپیوتر دیدیم ۵۳ مورد، ۵۲ مورد عمل کرده به روایت ابن فضال پسر. اما ابن فضال پدر فطحی بودنش معلوم نیست فطحی باشد. دقت کردید؟

پس بنابراین یک مطلب خیلی مهمی ما از فقه و حدیث و تاریخ گفتیم که این چون دیده نشده و کار نشده. ببینید اینجا الان کلینی قبول کرده. لکن چه ظرافتی به کار برده بود؟ نسخه‌ی احمد اشعری است. چون احمد اشعری در رتبه‌ی ابن فضال است. این کتاب‌هایی که احمد اشعری آورده به قم در ارتکاز حدیثی شیعه جا افتاد. کتاب‌هایی که ابن فضال نوشته بود جا نیفتاد. اما در مبنای شیخ حجیت جا افتاد. چرا؟ چون ثقه بودن، وثاقت را شرط می دانستند. روشن شد؟

علامه و ما بعد عده‌ای که آمدند قبول نکردند چرا؟ چون مذهبش فطحیه است. عده‌ای قبول نکردند، گفتند ما ثقه را قبول می کنیم. چون اصحاب عمل نکردند. تحلیل تاریخی ندادند. روشن شد آقا شما تحلیل تاریخی اش؟ نکات فنی. این مثال خیلی مثال بارزی بود الان. گفتم این مثال را بخوانم به لحاظ نکات فهرستی. پس به لحاظ نکات فهرستی این حدیث قابل قبول بود به این جهت. چون احمد اشعری نقل کرده بود. اما شیخ رفت روی وثاقت، رفت روی حجیت. اصلاً علامه عجیب است، دایی علامه، محقق، در اول معتبر دارد "و قال قوم يجب العمل بكل خبر سليم السند". اصلاً دارد علامه، محقق. همین مبنای حجیت خبر ثقه‌ای است که علامه بعدها گفت، پسر خواهر ایشان. بعد ایشان می گوید قابل قبول نیست چون سلیم السند داریم اصحاب بهش عمل نکردند. نمی توانیم این را قبولش بکنیم. لذا مرحوم محقق یک مبنایی گذاشت. "کل خبر عمل به الاصحاح او دلت القرائن علی صحته". این مبنای محقق الان هم در حوزه‌های ما جاری است. الان در حوزه‌های ما این است. به سلیم السند نگاه نمی کنند. روشن شد؟ "کل خبر عمل به الاصحاح او دلت القرائن علی صحته". این مبنا الان در حوزه‌های ما جا افتاده. آن که در حوزه‌های ما الان متعارف است این مبناست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين